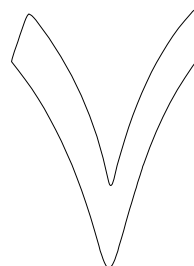


راهبرد سیاست انرژی روسیه در اوراسیا: فرصت‌ها و موانع



سید شمس‌الدین صادقی*

* سید شمس‌الدین صادقی استادیار علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه می‌باشد.
sadeghi118@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۱۸ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۹/۲۳
فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱، صص ۲۴۶-۲۱۹.



چکیده

با بهره‌گیری از رهیافت اقتصاد سیاسی بین‌الملل، این پژوهش به بررسی راهبرد سیاست انرژی روسیه در منطقه اوراسیا با تأکید بر نقش انرژی (نفت و گاز) به‌عنوان وجه غالب در اقتصاد سیاسی و نیز روابط این کشور با اتحادیه اروپا می‌پردازد. روندهای موجود، بیانگر آن است که هیئت حاکمه روسیه با تدوین راهبرد بلندمدت این کشور، همواره به‌دنبال آن بوده‌اند که روسیه را به‌عنوان یک امپراتور نفتی و بازیگری که با ارتقای جایگاه خود، قادر به ایفای نقشی ژئوپلیتیک و کلیدی در عرصه انرژی است، مطرح کنند و از منابع انرژی روسیه و نیز انحصار خطوط لوله انتقال انرژی به‌عنوان ابزاری سیاسی و اقتصادی جهت تأمین منافع ژئوپلیتیکی این کشور در منطقه اوراسیا و به‌ویژه در روابط با اتحادیه اروپا بهره‌برداری کنند. اما به‌نظر می‌رسد، این کشور برای رسیدن به چنین هدفی با موانعی اساسی و از جمله حضور قدرت‌های نافذ فرامنطقه‌ای همچون چین، آمریکا و اتحادیه اروپا مواجه باشد؛ امری که در این پژوهش، قصد تبیین آن را داریم.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد سیاسی بین‌الملل، روسیه، اوراسیا، سیاست انرژی، فرصت‌ها، موانع

مقدمه

بررسی روندهای موجود در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل، بیانگر آن است که در این ساختار، انرژی از ارکان مهم سازنده هژمونی است و نقشی استراتژیک در رویکردهای قدرت‌های بزرگ جهانی در این مورد ایفا می‌کند. در همین ارتباط بازیگران اصلی و قدرت‌های برتری همچون روسیه، با علم به این مطلب که در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل، بنیان قدرت از وجه نظامی به وجه اقتصادی و فناوری، انتقال یافته است و محور دیپلماسی، نه صرف تمرکز بر امور و مسائل سیاسی و نظامی، بلکه تمرکز بر مراودات اقتصادی نیز می‌باشد (Luttwak, 1998: 125-128)؛ بسیار تلاش می‌کنند تا برای تحکیم ارکان مادی هژمونی خود بر اقتصاد جهانی، با درپیش‌گیری الگوی رفتار سیاسی واقع‌گرایانه،^۱ از انرژی هم به‌عنوان ابزار اعمال قدرت و نیز هدف قدرت و کسب ثروت بهره‌برداری کنند (Kirsher, 1998: 67).

در این راستا، هیئت حاکمه جدید روسیه با چرخش از آرمان‌گرایی رُمانتیک دوران حاکمیت مارکسیسم روسی به واقعیت‌های ژئواکونومیک جهان قرن بیست‌ویکم، در پی آن هستند تا با بهره‌گیری از ابزار انرژی به‌عنوان قدرت نرم،^۲ ابتدا نفوذ خود را در مناطق پیرامونی و خارج نزدیک^۳ توسعه بخشیده؛ سپس در رقابت اقتصادی با قطب‌های بزرگ صنعتی جهان و از جمله اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا، چین و کشورهای آسیای جنوب شرقی، از انرژی هم به‌عنوان ابزار

1. Realpolitic
2. Soft Power
3. Near Abroad



اعمال قدرت و نیز هدف قدرت و کسب ثروت در راستای منافع ملی و امنیت ملی جمهوری فدراتیو روسیه بهره‌برداری کنند. اما چنین به نظر می‌رسد که این کشور برای رسیدن به اهداف خود در این عرصه، با موانعی مواجه باشد. با توجه به این مهم، این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد واقع‌گرایی ساختاری در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تلاش می‌کند تا ابعاد سیاست انرژی روسیه را به صورت مطالعه موردی^۱ در حوزه اوراسیا بررسی کند، برای سؤال زیر نیز پاسخی مناسب بیابد:

روسیه برای تحقق اهداف راهبردی دیپلماسی انرژی خود در منطقه اوراسیا با چه فرصت‌ها و موانعی مواجه است؟

بر این اساس فرضیه این تحقیق نیز این است که روسیه برای تأمین اهداف راهبردی خود در عرصه کنترل بر منابع و انحصار خطوط لوله انتقال انرژی منطقه اوراسیا، با موانعی همچون نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای مواجه می‌باشد.

۱. چهارچوب نظری پژوهش

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پایان جنگ سرد و شکل‌گیری ساختاری نوین در نظام بین‌الملل، دو پارادایم و رویکرد متفاوت به اقتصاد سیاسی بین‌الملل، جلوه‌گر شد: (۱) پارادایم نئولیبرال،^۲ که تأکید اصلی آن بر محوریت آزادسازی اقتصادی، فراهم کردن بستر و زیرساخت‌های داخلی برای سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و گسترش مرزهای اقتصادی در تجارت جهانی بر مبنای همکاری‌های اقتصادی دوجانبه و چندجانبه است؛ (۲) پارادایم نواقع‌گرایی^۳ که تأکید اصلی آن بر آنارشیک بودن محیط بین‌المللی است و چنین می‌پندارد که در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ماهیت اقتصاد سیاسی جهانی، به شدت تحت تأثیر منافع سیاسی و امنیتی قدرت‌های اقتصادی برتر جهان بوده و بر این باور است که اقتصاد سیاسی بین‌الملل توجه خود را بر روی سیستم دولت - ملت و نقش روابط سیاسی در سازمان‌دهی اقتصاد جهانی متمرکز ساخته است (Gilpin, 2001: 12).

-
1. Case Study
 2. Neo-Liberal Paradigm
 3. Neo- Realist Paradigm

در چهارچوب این پارادایم، همه دولت‌ها، در تعقیب منافع ملی خود بوده و تنها عامل واسطه در سیاست بین‌الملل، میزان قدرت و توانایی‌های دولت‌ها است (Gilpin, 1995: 11-12 & 2001: 16-17).

به عبارتی در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل، برای قدرت‌های هژمون از میان سه رکن مادی تحکیم قدرت هژمون، یعنی سلطه بر منابع انرژی، حاکمیت بازار آزاد در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و یک نظام مالی بین‌المللی باثبات، انرژی و خطوط لوله انتقال انرژی، از ارکان مهم سازنده هژمونی و سازوکاری است که دولت‌ها را قادر می‌سازد تا در بازار تجارت جهانی، سهمی از تجارت خارجی را به خود اختصاص دهند. در این راستا، انرژی و خطوط لوله انتقال انرژی، ضمن آنکه از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی و نیز فراهم نمودن بستری مناسب برای توسعه همکاری‌های منطقه‌ای، سبب تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، افزایش نفوذ و نیز نقش سیاسی کشورها در معادلات قدرت منطقه‌ای شده، می‌تواند به‌عنوان یک ابزار مهم دیپلماسی برای تحقق و پیشبرد اهداف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دوجانبه^۱ و چندجانبه^۲ کشورها و نیز تقویت همکاری‌های مشترک میان همسایگان و تثبیت صلح و ثبات منطقه‌ای، مؤثر واقع شود (Sovacool, 2009: 2359-2361).

بر پایه چنین تحولاتی، از دهه ۱۹۸۰ به بعد، نظریه‌پردازانی همچون کوهن و گیلپین با استناد به نظریه‌هایی چون «ثبات مبتنی بر هژمونی»^۳ بر این باور قرار گرفتند که از آنجا که یکی از شاخص‌های بنیادین قدرت هژمون در هر عصری، کنترل بر منابع، خطوط و مسیرهای انتقال انرژی است و با توجه به اینکه نفت، انرژی محسوب می‌شود و انرژی، قابل تبدیل به پول است و پول، کنترل می‌آفریند و کنترل نیز قدرت تلقی می‌شود؛ بنابراین استیلا و برتری دولت هژمون، منوط به کنترل بر چهار دسته از منابع است: (۱) کنترل بر منابع خام جهان و از جمله انرژی؛ (۲) کنترل بر منابع سرمایه‌ای جهان؛ (۳) کنترل بر بازارهای جهان؛ (۴) کنترل بر تولید کالاهایی با ارزش‌های افزوده بالا (Keohane, 2002: 32). بر پایه چنین مفروضاتی، این

1. Bilateral
2. Multilateral
3. Hegemonic Stability Theory



نظریه پردازان تصریح می‌کنند که ریشه‌های شکل‌گیری منازعات بین‌المللی در دوران پس از جنگ سرد، دچار یک چرخش اساسی از ایدئولوژی به رقابت بر سر تسخیر منابع طبیعی شده است (Neuvin, 2004: 255-256). بر این مبنا، جنگ‌های قرن بیست‌ویکم نه به سبب خطوط گسل‌های تمدنی، بلکه بر سر منابع طبیعی و انرژی‌های تجدیدناپذیر مناطقی همچون خاورمیانه رُخ خواهد داد. واقعیتی که امروزه انرژی را هم به ابزار قدرت و هم به هدف قدرت در میان قطب‌های بزرگ اقتصادی و صنعتی جهان در اقتصاد سیاسی بین‌الملل تبدیل کرده است (Harvey, 2003: 19-20 & Peters, 2004: 187-188) و این امری است که در این پژوهش قصد تبیین آن را داریم.

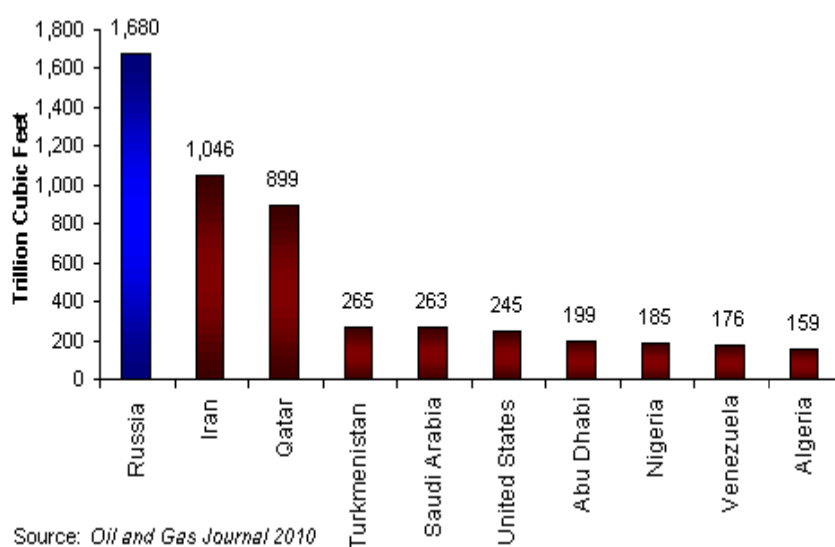
۲. انرژی و فرصت‌های روسیه

با توجه به این مطلب که در حال حاضر انرژی، وجه غالب در اقتصاد سیاسی روسیه است؛ زیرا نزدیک به ۵۰ درصد بودجه فدراسیون روسیه، بیش از ۶۰ درصد صادرات و حدود ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی^۱ این کشور از طریق عایدات نفتی، حاصل می‌شود (Truscott, 2009: 22). همچنین با عطف توجه به این مطلب که در حال حاضر ماهیت نظام سیاسی روسیه، مبتنی بر اقتدارگرایی^۲ و تمرکز قدرت^۳ است؛ دولتمردان جدید روسیه با درپیش‌گیری سیاستی واقع‌گرایانه و در چهارچوب چنین رویکردی به اقتصاد سیاسی بین‌الملل، با تدوین «استراتژی انرژی روسیه برای ۲۰۲۰»^۴ و در راهبرد بلندمدت خود، همواره به دنبال آن بوده‌اند که به‌عنوان یک ابرقدرت انرژی^۵ و امپراتور نفتی و بازیگری که با ارتقای جایگاه خود، قادر به ایفای نقشی ژئوپلیتیکی و کلیدی در عرصه انرژی است؛ از منابع انرژی روسیه که حدود ۶ درصد ذخایر اثبات‌شده نفت جهان (حدود ۶۰ تا ۷۰ میلیارد بشکه ذخیره شناخته‌شده نفت) (BP, 2007: 6 & EIA, 2010) و ۳۰

-
1. Gross Domestic Product (GDP)
 2. Authoritarian
 3. Centralisation of Power
 4. Energy Strategy of Russia for up to 2020
 5. Energy Super-Power

درصد کل ذخایر شناخته شده گاز جهان (که حدود ۴۸ تریلیون متر مکعب) است (نمودار ۱) و انحصار ۲۲ درصد تولید جهانی گاز (BP, 2007: 22 & EIA, 2010) و نیز با تولید روزانه ۸ میلیون بشکه نفت و کسب جایگاه دوم در میان تولیدکنندگان بزرگ نفت و دومین صادرکننده بزرگ این کالای استراتژیک در جهان، برتری خود را تثبیت نموده؛ و از نظر حجم ذخایر نفتی، جایگاه دهم را در این مورد به خود اختصاص دهند (Umbach, 2009: 1-2)؛ همچنین با انحصار خطوط لوله انتقال انرژی به عنوان ابزاری سیاسی و اقتصادی در جهت تقویت زیرساخت‌های اقتصادی روسیه، تأمین منافع ژئوپلیتیکی و تحقق اهداف جهانی و منطقه‌ای این کشور بهره‌برداری کنند (Ministry of Energy, 2003 & Finon & Locatelli, 2008: 424)

نمودار ۱. مقایسه ذخایر گاز طبیعی اثبات شده روسیه با دیگر کشورهای جهان (سال ۲۰۱۰)



Source: EIA, (2010).

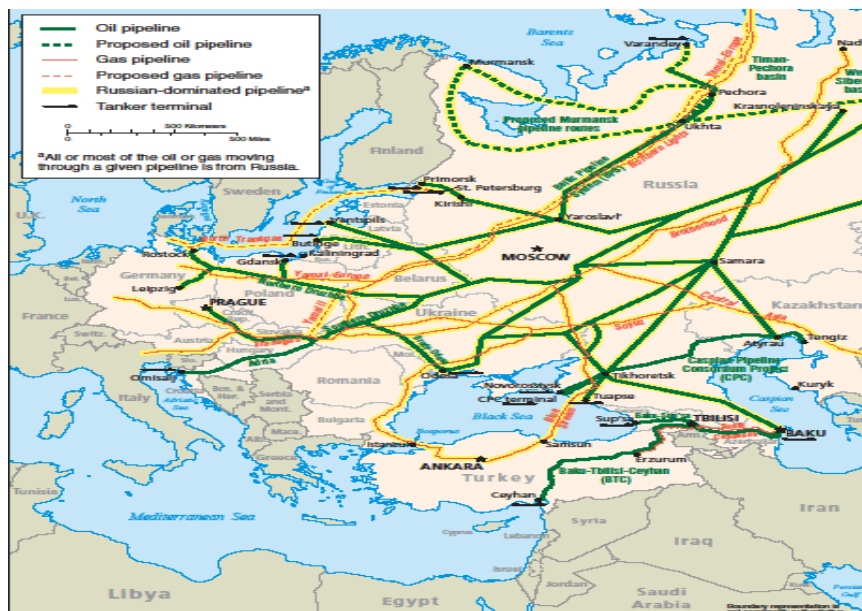
۲-۱. انرژی، روسیه و اتحادیه اروپا

روسیه از جمله کُنشگرانی است که نقش و اهمیت انرژی را در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل، به خوبی دریافته است. این کشور به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده گاز و دومین تولیدکننده نفت در جهان، با درک الزامات ساختار نوین اقتصاد سیاسی

بین‌الملل پس از جنگ سرد و با درک این مطلب که اقتصادهای بزرگ صنعتی جهان و از جمله امریکای شمالی، اتحادیه اروپا، چین و ژاپن، بسیار به منابع انرژی روسیه و دریای خزر^۱ وابسته هستند، با چرخش تدریجی از ایدئولوژی به ژئواکونومیک، ضمن آنکه تلاش کرده تا با بهره‌گیری از «وجه غالب» در اقتصاد سیاسی این کشور که همان ذخایر بسیار سرشار انرژی هیدروکربنی و نیز سلطه بر شاهراه‌های خطوط انتقال انرژی است، نقش یک امپراتور نفتی را که قادر است نفت و گاز را به میزان بسیار زیادی در جهان عرضه کند، ایفا نماید؛ کوشش می‌کند تا از انرژی به‌عنوان قدرت نرم، به‌جای به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای و قدرت سخت نظامی، برای افزایش ثروت ملی و نیز پیشبرد اهداف سیاست خارجی این کشور به‌ویژه در مواضع خود در برابر اتحادیه اروپا، بهره‌گیری مطلوب به‌عمل آورد (Correlge & Van der Linde, 2006: 533). رفتار سیاسی و دیپلماسی انرژی روسیه در آغازین روزهای ژانویه سال ۲۰۰۶ در برخورد با آکراین و نیز مولداوی و قطع جریان گاز از سوی شرکت گازپروم به این کشورها و سپس کاهش ۳۰ درصدی صدور گاز به فرانسه و ایتالیا (Stern, 2006 & Spanjer, 2007: 2889) و به‌کارگیری انرژی به‌عنوان سلاحی که می‌تواند به گسترش جبهه نبرد اقتصادی علیه اروپا، منجر شود، این انگاره را در محافل سیاسی اروپایی تقویت کرده که این کشور با انجام چنین اقداماتی، جنگ سرد جدیدی^۲ را در مناسبات خود با اتحادیه اروپا آغاز نموده است (Lucas, 2008; Goldman, 2008: 136-169).

-
1. Caspian Sea
 2. New Cold War

نقشه ۱. هم‌مونی روسیه بر خطوط لوله انتقال انرژی (نفت و گاز) اروپا

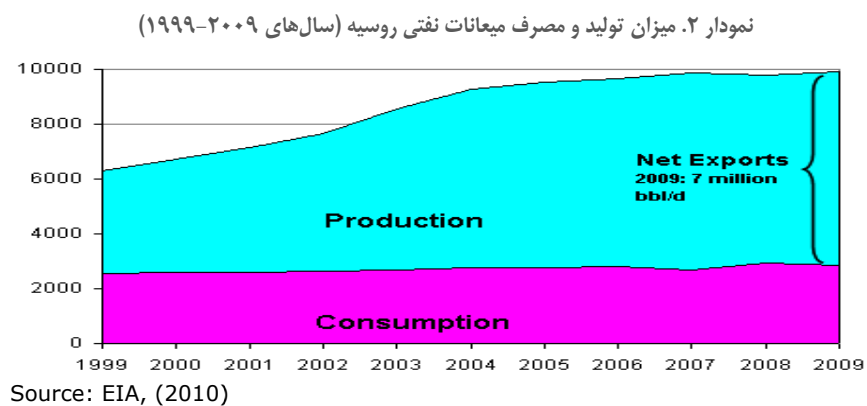


Source: EIA, (2010).

در این راستا، دولتمردان روسیه و از جمله **ولادیمیر پوتین**، ضمن دوری از فضای ادبیات گفتمان حاکم بر دوران جنگ سرد، تعریفی جدید از منافع ملی این کشور ارائه کرده و در راستای حفظ منافع ملی و تأمین امنیت ملی روسیه، در برقراری رابطه با اتحادیه اروپا و ایالات متحده امریکا، وارد همگرایی در زمینه‌های مورد توافق، با حفظ واگرایی در نقاط مورد اختلاف شدند. برای رسیدن به این هدف، دولتمردان این کشور با کاستن از تعهدات و هزینه‌های نظامی این کشور از قبیل برچیدن پایگاه‌های موشکی روسیه در ویتنام و کوبا، موافقت ضمنی با نیروهای ائتلاف در حمله به عراق و سرنگونی صدام حسین در واپسین فرجام، همکاری با کمپانی‌های بزرگ نفتی و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و تلاش برای عضویت در سازمان تجارت جهانی، ضمن کنترل منابع انرژی روسیه و سازمان‌دهی و حمایت از صنایع و کمپانی‌های بزرگ نفت و گاز این کشور از جمله لوک اویل،^۱ یوکوس،^۲ تیمن،^۱ سیب نفت،^۲ سورگوت نفت گاز،^۳ نواتک،^۴ روزنفت^۵ و گازپروم،^۶

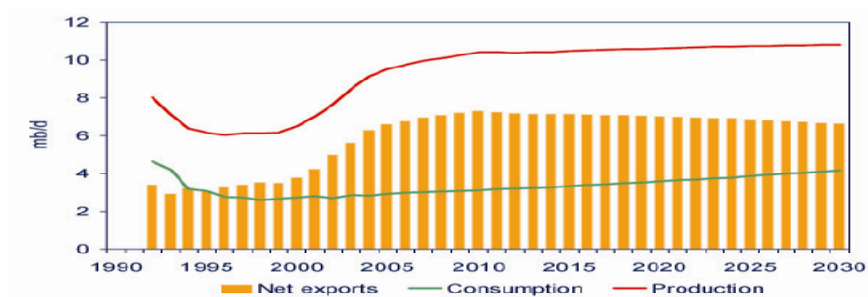
1. Lukoil
2. Yukos

هم در بخش بالادستی^۷ و هم در بخش پایین‌دستی^۸ قوانین محدودکننده‌ای^۹ را برای سرمایه‌گذاران و کمپانی‌های نفتی خارجی و از جمله در اختیار گرفتن ۵۱ درصد سهام این شرکت‌ها به تصویب رسانیده (Locatelli, 2006: 1075-1085 & Truscott, 2009: 29)؛ تلاش می‌کنند تا با بهره‌گیری از دیپلماسی قدرت^{۱۰} در این بازی قدرت،^{۱۱} به‌عنوان پیشتاز در میان تولیدکنندگان نفت، تولیدات نفتی این کشور را به بیش از ۸ میلیون بشکه در روز افزایش داده (نمودار ۲ و ۳) و با افزایش صادرات نفتی و بهره‌گیری از ابزار انرژی به تحکیم سلطه خود در مرزهای خارج نزدیک و نیز در روابط با کشورهای عضو اتحادیه اروپا بپردازند (نمودار ۴ و ۵) (Dorian(etal), 2006: 1985 & Finon & Locatelli: 425).



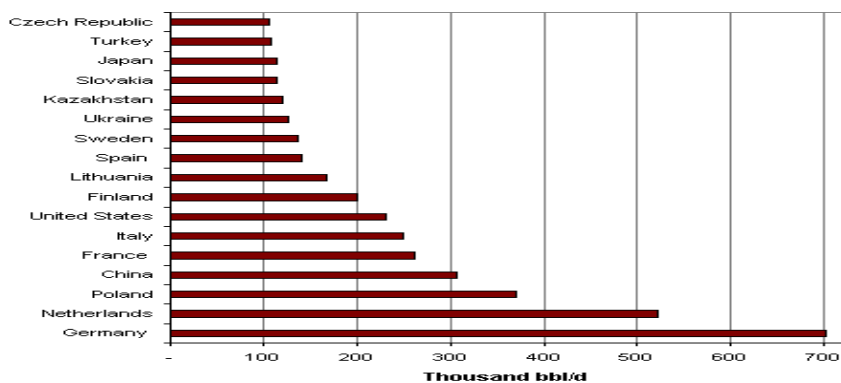
1. Tymen
2. Sibneft
3. Surgutneftgaz
4. Novatek
5. Rosneft
6. Gaz Prom
7. Upstream
8. Downstream
9. Law ring-fencing
10. Power Diplomacy
11. Power Game

نمودار ۳. چشم‌انداز تولید، مصرف و صادرات نفت روسیه در سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۳۰



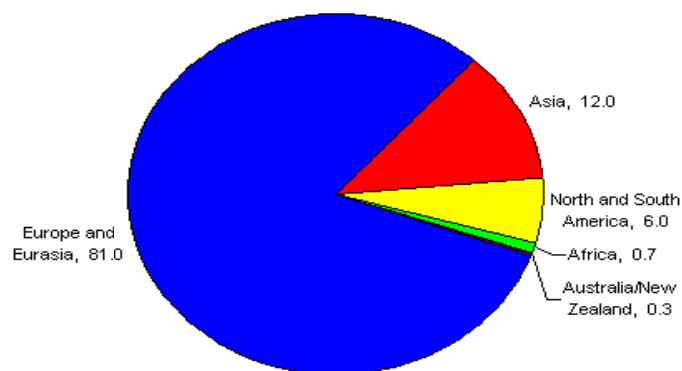
Source: OECD/IEA , (2006)

نمودار ۴. میزان واردات میعانات نفتی کشورهای اروپایی از روسیه (۲۰۰۹)



Source: EIA , (2010).

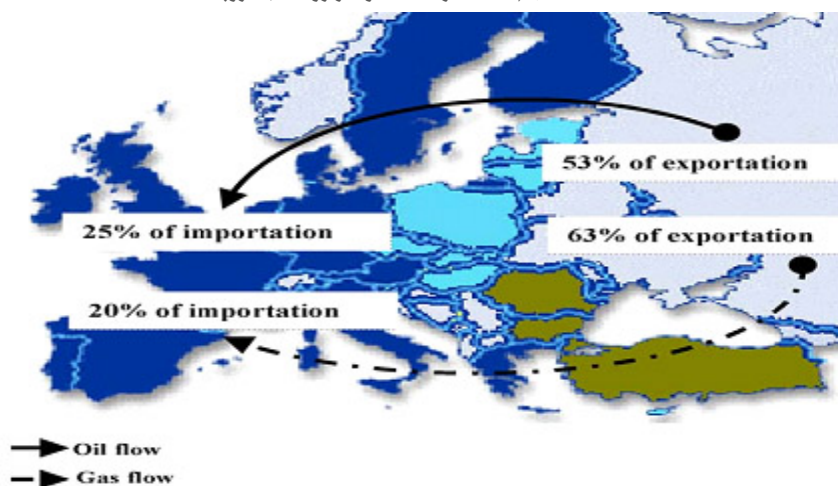
نمودار ۵. سهم صادرات نفتی روسیه به مناطق مختلف جهان (سال ۲۰۰۹)



Source: EIA, (2010)

در عصر جهانی‌شدن اقتصاد، روسیه تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از دیپلماسی خطوط لوله انتقال انرژی در عرصه سیاست خارجی و نیز افزایش صادرات نفت و گاز به بازارهای کشورهای اروپایی، از انرژی به‌عنوان ابزاری سودمند برای وابستگی متقابل دول مذکور، بهره‌برداری کند. برای رسیدن به این هدف، روسیه حدود ۶۳ درصد از سهم صادرات گاز و نیز ۵۳ درصد از سهم صادرات نفت خود را روانه بازارهای مصرفی اروپایی می‌کند (Umbach, 2009: 1-2) (نقشه ۲).

نقشه ۲. حجم کل صادرات نفت و گاز روسیه به اروپا



Source: Favennec, Jean-Pierre(2005), "Oil and Natural Gas Supply for Europe", Catalysis Today, No.106,PP.2-9.

دولتمردان روسیه در استراتژی بلندمدت این کشور به‌دنبال تثبیت هژمونی روسیه بر بازارهای واردات و خطوط لوله انتقال انرژی کشورهای چین، ژاپن، کره و افزایش صادرات خود به این مناطق هستند (Favennec, 2005: 8). روسیه در راستای سیاست محصورسازی گاز،^۱ منابع انرژی و نیز تحکیم سلطه انحصاری خود بر خطوط لوله انتقال انرژی، نه‌فقط در جهت تأثیرگذاری بر رفتار کشورهای ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان است و آغازگر بازی بزرگ با دیگر رقبای همچون چین، ژاپن و امریکا می‌باشد (Stulberg, 2005: 6 & Dorian, 2006: 552-553)؛ بلکه تلاش می‌کند تا از طریق به‌کارگیری ظرفیت دیگر تولیدکنندگان بزرگ

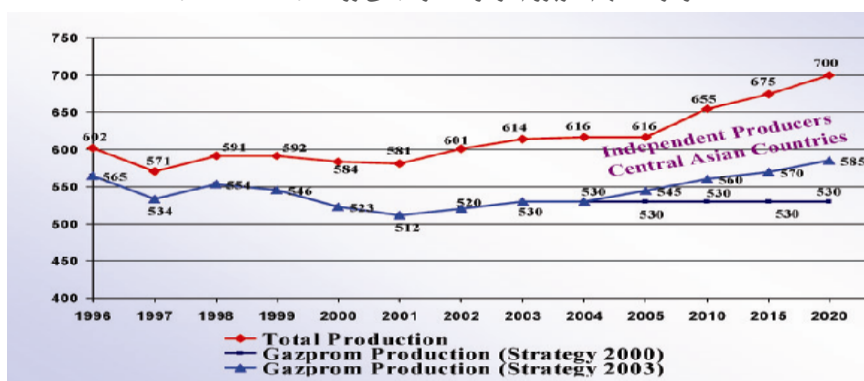
1. Gas Containment Policy

گاز و همراه ساختن آنان با خود و از جمله پیشنهاد خرید گاز صادراتی این‌دسته از کشورها و از جمله ایران، قطر و تولیدکنندگان گاز در شمال افریقا، بازارهای مصرف اروپا را در مدار دیپلماسی انرژی خود قرار دهد؛ تلاش این کشور برای تشکیل آپک گازی در نشست سران کشورهای صادرکننده گاز در دوحه قطر در سال ۲۰۰۷، در این راستا قابل ارزیابی است (Socor, 2007 & Finon & Locatelli:432). سیاستی که کاملاً در تضاد با اهداف و برنامه‌های اتحادیه‌ی اروپا در حوزه انرژی قرار دارد (Bilgin, 2009: 4 & Umbach, 2009: 9).

استراتژی انحصارگرایانه‌ی روسیه^۱ به‌همراه امتزاج منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکی این کشور، به‌طرز کاملاً آشکاری سبب تحلیل رفتن و در هاله‌ای از ابهام قرار گرفتن بسیاری از تلاش‌های اروپایی‌ها نسبت به تحقق اهدافشان در عرصه انرژی در منطقه‌ی آسیای مرکزی شده است؛ زیرا مقامات کرملین در اجلاس سران اروپا و روسیه در اکتبر و نوامبر ۲۰۰۶، درخواست اعضای این اتحادیه مبنی بر تصویب منشور انرژی با هدف آزادسازی صنایع انرژی این کشور و اجازه حضور فعال به شرکت‌های اروپایی برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز روسیه و نیز دسترسی آزاد به منابع انرژی و خطوط انتقال انرژی این کشور را نپذیرفته و همواره در پی آن بوده‌اند تا از طریق تقویت شاهراه‌های بزرگ انتقال انرژی روسیه و از جمله، خطوط لوله South-Stream، Nord Stream، Blue Stream و Yamel-Europe II و از کوشش اروپاییان را برای اجرای پروژه انتقال گاز آسیای مرکزی از طریق ترکیه و از مسیر ناباکو و جنوب شرقی اروپا، ناکام سازند؛ هرچند هزینه اجرای چنین طرحی برای روسیه، دو برابر بیشتر از هزینه اجرای پروژه ناباکو است (Umbach, 2009: 9 & Spanjer, 2007: 2890). در این راستا شرکت دولتی گازپروم، به‌عنوان شرکت انحصاری حمل‌ونقل و تولید گاز دولتی روسیه، ابزاری مؤثر برای تحقق اهداف توسعه‌طلبانه سیاسی و اقتصادی کرملین و اعمال نفوذ روسیه در جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته و نیز اعمال قدرت این کشور در برابر اعضای اتحادیه اروپا است (نمودار ۶).



نمودار ۶. سهم گازپروم در تولید گاز طبیعی روسیه (۱۹۹۶-۲۰۲۰)



Source: IEA, "Recent Developments in Russia", (2004)

شرکت گازپروم، بزرگ‌ترین کمپانی گاز جهان است که با ۸۶ درصد تولید گاز روسیه و ۸۷ درصد توزیع گاز برای تأمین نیازهای مصرفی داخلی و نیز کنترل کامل صادرات گاز روسیه، انحصار کامل تجارت گاز روسیه را در اختیار خود داشته و تلاش می‌کند که تا سال ۲۰۲۰ تولید گاز طبیعی خود را به ۶۷۰ میلیارد مترمکعب و صادرات گاز روسیه را تا سال ۲۰۱۵ به ۱۸۰ میلیارد مترمکعب در سال افزایش دهد. این شرکت، همچنین بازیگر اصلی در تعیین قیمت و نیز سهمیه‌بندی گاز روسیه در بازارهای داخلی و نیز در تجارت بین‌المللی است و نقش مهمی را در این عرصه ایفا می‌کند (Stern, 2005 & Bilgin, 2009: 4-5). شرکت گازپروم همچنین نقشی محوری در تعیین و تأمین بودجه فدراسیون روسیه داشته و حدود ۲۰ درصد بودجه این کشور تنها از طریق عایدات گازپروم، حاصل می‌شود (IEA, 2004).

در مورد بازارهای مصرف در اروپا، گازپروم به‌تنهایی با در انحصار قرار دادن ۳۳ درصد سهم واردات و ۲۵ درصد سهم کل انرژی مصرفی اعضای این اتحادیه، از موقعیت مسلطی برخوردار است. بر اساس برنامه بلندمدت روسیه،^۱ صادرات گاز این کشور به اروپا از ۱۵۴ میلیارد مترمکعب در حال حاضر به ۲۱۰ میلیارد مترمکعب تا سال ۲۰۲۰، افزایش خواهد یافت؛ این به‌معنای آن خواهد بود که تا آن زمان باید شاهد نفوذ سیاسی و سلطه بیشتر روسیه در راستای اهداف ژئوپلیتیکی این کشور در این قاره سبز باشیم. همچنین از آنجا که عمر مفید ذخایر گاز طبیعی

1. The Long Term - Russian Energy Plan

در ایالات متحده امریکا، در حال به پایان رسیدن است و انتقال گاز به این کشور به دلیل بُعد طولانی مسافت، امکان پذیر نمی باشد؛ گازپروم به دنبال آن است که با جلب همکاری شرکت های بزرگ نفتی امریکایی و اروپایی برای سرمایه گذاری در پروژه بزرگ ساخالین، که ذخایر تقریبی آن حدود ۴/۵ میلیارد بشکه نفت و ۸۷ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی تخمین زده می شود؛ با احداث ترمینال های مخصوص گاز طبیعی مایع، بازارهای گاز فشرده مایع این کشور را نیز همچون اروپا به تسخیر خود درآورد (Fee, 2003 & Finon & Locatelli, 2008: 424 and 428).

۲-۲. انرژی، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر

روسیه به عنوان بزرگترین تولیدکننده گاز و دومین تولیدکننده نفت در جهان، از جمله گنشگران نافذی است که نقش و اهمیت انرژی حوزه آسیای مرکزی و دریای خزر را به خوبی دریافته و با درک الزامات ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین الملل و با درک این مطلب که اقتصادهای بزرگ صنعتی جهان و از جمله چین، ژاپن و اتحادیه اروپا بسیار به منابع انرژی روسیه و دریای خزر وابسته هستند؛ و تلاش می کنند تا با سرمایه گذاری بلندمدت در بخش های بالادستی و پایین دستی صنایع نفت و گاز کشورهای منطقه، افزایش ظرفیت تولید و بهره گیری از ذخایر فراوان انرژی هیدروکربنی و نیز سلطه بر شاهراه های خطوط انتقال انرژی کشورهای منطقه، از منابع انرژی حوزه دریای خزر به عنوان ابزاری برای افزایش ثروت ملی و نیز پیشبرد اهداف سیاست خارجی روسیه بهره برداری مطلوب را به عمل آورند (Correlge & Van der Linde, 2006: 533).

برای رسیدن به این هدف، دولتمردان روسیه طی دو دهه گذشته همچنان در پی گسترش نفوذ این کشور در خارج نزدیک بوده و ضمن تلاش برای تحکیم سلطه این کشور بر خطوط لوله انتقال نفت و گاز کشورهای منطقه و محروم سازی دیگر رقبای منطقه ای، حدود ۲۵ درصد از حجم کلی سرمایه گذاری خارجی در عرصه انرژی را در این منطقه از آن خود نمایند. در این راستا شرکت گازپروم در سال ۲۰۰۳، یک موافقت نامه ۲۵ ساله را برای خرید گاز ترکمنستان و سپس صادرات



مجدد آن به بازارهای اروپایی از مسیر شمالی، منعقد کرد. همچنین این کشور با اعمال نفوذ در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و از طریق به‌کارگیری دیپلماسی انرژی، سعی در تثبیت نفوذ خود در میان این کشورهای آسیای مرکزی نموده که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. تشویق کشورهای منطقه برای انتقال انرژی خود از مسیر روسیه و بندر نووروسکی به دریای سیاه و نیز برحذر داشتن آنان از خطرات انتقال انرژی از مسیر گرجستان - آذربایجان و نیز ترکیه؛

۲. انتقال انرژی کشورهای آسیای مرکزی از مسیر روسیه با تکمیل ۷۲۰ کیلومتر خطوط لوله جدید از سال ۲۰۰۱؛

۳. انعقاد یک موافقتنامه ۱۵ ساله با قزاقستان در ژوئن ۲۰۰۲ با هدف صادرات روزانه ۳۵۰ هزار بشکه نفت این کشور از مسیر روسیه؛ همچنین انتقال بخش عمده‌ای از صادرات نفتی قزاقستان از طریق خط لوله آتیرا - سامرا^۱ به بازارهای هدف در اروپا؛

۴. سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز ترکمنستان با هدف انتقال انرژی‌های فسیلی این کشور از مسیر خطوط لوله خود به بازارهای هدف در اروپا (Dorian, 2002: 20-27).

۳. موانع تحقق اهداف راهبردی روسیه

۳-۱. موانع داخلی (وضعیت صنعت نفت و گاز روسیه)

به‌رغم سلطه و چیرگی روسیه بر منابع گاز و خطوط لوله انتقال انرژی اروپا، چنین به نظر می‌رسد که این کشور به دلیل ظاهر شدن بحران افزایش تقاضای گاز مصرفی برای مصارف داخلی خود، قادر نخواهد بود در سال‌های پس از ۲۰۲۰، بیش از ۱۸۰ تا ۲۰۰ میلیارد مترمکعب گاز صادر کند (Milov, 2008; Paillard, 2007; Riley & Umbach, 2007: 83-90). همین مسئله، ولادیمیر پوتین را در سپتامبر ۲۰۰۶، وادار کرد تا برای مقابله با بحران مذکور، به دنبال ارائه یک طرح بدیل جهت

1. Atyrau-Samara Pipeline (ASP)

تأمین انرژی برای مصارف داخلی این کشور باشد؛ از جمله گسترش نیروگاه‌های هسته‌ای و بهره‌برداری بیشتر از معادن زغال‌سنگ از اولویت‌هایی است که در کانون توجه وزارتخانه‌های اقتصاد و صنایع و معادن این کشور قرار گرفته است. هرچند این مسئله، به‌نوبه خود اتحادیه اروپا را وادار نموده تا برای تأمین نیازهای خود، به‌دنبال متنوع ساختن واردات گاز طبیعی خود از دیگر بازارهای جهانی باشد (Umbach, 2009: 8).

تسلط کامل دولت بر سهام شرکت‌های نفت و گاز داخلی و نیز نوع فعالیت آنها و اعمال محدودیت بسیار زیاد برای فعالیت سرمایه‌گذاران و کمپانی‌های نفتی بین‌المللی خارجی، به‌نوبه خود صنایع نفت و گاز روسیه را دچار تنگناهای مالی و کاهش سطح کیفی فناوری، به‌ویژه در زمینه اکتشافات و حفاری‌های مناطق عمیق دریای شمال، دریای خزر و نیز مناطقی از شرق سیبری نموده است. حل این مشکلات، نیازمند ده‌ها میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین کشورهای پیشرفته صنعتی در حوزه انرژی است (Truscott, 2009: 28-30).

هرچند مقامات روسیه در راستای متنوع ساختن منابع درآمدی و نیز توسعه اقتصادی این کشور، همواره به‌دنبال کسب منافع سرشاری از قبیل افزایش بهای نفت و گاز در بازارهای جهانی هستند که از جمله می‌توان به سیاست‌های پوتین در حوزه انرژی اشاره کرد که صنعت نفت این کشور را به مسیری سوق می‌دهد تا در آینده‌ای نزدیک، حتی به‌عنوان یکی از اعضای قانونی، به عضویت اوپک درآید (Dorian (etal), 2006: 1985)؛ با این وصف، این کشور برای حفظ سطح تولید و نیز نگهداری و توسعه صنعت نفت و گاز خود طی بیست سال آینده نیازمند ۱ تریلیارد دلار سرمایه‌گذاری است؛ که از این رقم حدود یک‌سوم آن فقط مربوط به بخش صنعت نفت است؛ امری که اگر تحقق نیابد، بدون شک صنعت نفت این کشور را در آینده با چالش‌های اساسی مواجه می‌سازد (Cornelius & Story, 2007: 13).

۲-۳. موانع خارجی (رقبای فرامنطقه‌ای)

۱-۲-۳. چین

کشور چین با این پیش‌فرض که میان قدرت‌های بزرگ و از جمله چین، روسیه و امریکا، بر سر کنترل منابع انرژی، به‌عنوان قدرت نرم، رقابتی سخت آغاز شده است که در آن بُرد یکی مساوی با باخت دیگری است، پا به عرصه رقابت بر سر منابع انرژی آسیای مرکزی گذاشته است. در این تصویر، هرآنچه را که چین در این رقابت و بازی بزرگ، به‌دست آورد، مساوی با باخت طرف مقابل تلقی شده که برعکس آن نیز صادق است (U.S. Department of Defense, 2007: 22).

این کشور با مرزی مشترک به طول ۳۷۰۰ کیلومتر با کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان، برای جست‌وجوی انرژی و نیز توسعه نفوذ خود در این منطقه، صدها میلیون دلار سرمایه‌گذاری نموده است. در این راستا، مقامات چینی برای مشارکت در پروژه‌های بزرگ انرژی، طرح‌های قابل ملاحظه‌ای را برای انتقال نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان به چین، به کشورهای مذکور پیشنهاد نموده‌اند. هرچند رقابت روسیه و ژاپن نیز در این حوزه، عرصه حضور چینی‌ها را در این منطقه محدود کرده است (Truscot, 2009: 6).

چین برای تسخیر منابع و بازارهای انرژی آسیای مرکزی، با موانع ژئوپلیتیکی و سیاسی دشواری و از جمله رویارویی با امریکا و روسیه مواجه است. به‌عنوان مثال این کشور برای بهره‌برداری از منابع گاز روسیه در منطقه سیبری، خواهان عبور خط لوله انتقال گاز به‌طور مستقیم به چین است؛ حال آنکه روسیه عبور از مسیر مغولستان را ترجیح می‌دهد؛ با این وصف این کشور اقدام به انعقاد قراردادهای متنوعی با سایر تولیدکنندگان بزرگ منطقه نموده است. از جمله شرکت ملی نفت چین برای اکتشاف منابع نفتی قزاقستان در مناطق شمالی و غربی این کشور و نیز احداث ۳۰۰۰ کیلومتر خط لوله انتقال انرژی به چین، حدود ۹/۵ میلیارد دلار را در این کشور سرمایه‌گذاری نموده است. همچنین چین برای بهره‌برداری از منابع گاز روسیه در اطراف دریاچه بایکال و نیز انتقال خط لوله گاز به طول ۳۴۰۰ کیلومتر، جهت انتقال سالانه ۲۰ تا ۳۰ میلیارد مترمکعب گاز به چین، قراردادی را به ارزش

۱۲ میلیارد دلار با این کشور در سال ۱۹۹۷ منعقد کرده است (Cornelius & Story, 2007: 16 & Chang, 2001: 234 and 238).

چین در راهبرد منطقه‌ای خود در منطقه‌ی آسیای مرکزی، اهدافی استراتژیکی را توأمان دنبال می‌کند که از جمله می‌توان به محورهای ذیل اشاره نمود:
۱. تقویت چندجانبه‌گرایی در منطقه از طریق ایجاد و تقویت ترتیبات منطقه‌ای همچون سازمان همکاری شانگهای در ژوئن ۲۰۰۱، و ایفای نقش محوری در این پیمان؛

۲. گسترش نفوذ سیاسی و جلب همکاری کشورهای منطقه برای مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی، به‌ویژه در ایالت سین‌کیانگ و نیز بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی؛

۳. تلاش برای تسلط بر محیط استراتژیک و منابع انرژی منطقه از طریق توسعه همکاری‌های تجاری و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی با هدف فراهم آوردن بستری مناسب برای انتقال خطوط لوله انرژی کشورهای قزاقستان و ترکمنستان به‌سوی چین؛

۴. مقابله با زیاده‌خواهی روسیه در آسیای مرکزی و سلطه این کشور بر منابع انرژی منطقه، از طریق ارائه پیشنهادات پُرسودتر؛

۵. به چالش کشیدن چیرگی ایالات متحده آمریکا (Chang, 2001: 237 & Bilgin, 2009: 6).

۲-۳-۲. ایالات متحده آمریکا

از آنجا که در دوران پس از جنگ سرد، منطقه اوراسیا، نقش صفحه شطرنج را برای کُنشگران صحنه سیاست بین‌الملل ایفا نموده است، ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یک قدرت هژمون جهانی و اثرگذار در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و معادلات قدرت منطقه‌ای، با این پیش‌فرض که جهان در قرن بیست‌ویکم شاهد کشمکش بر سر دستیابی به منابع انرژی خواهد بود، برای تثبیت هژمونی خود در این منطقه از جهان، قدم در عرصه بازیگری نهاده و تلاش گسترده‌ای را برای تأمین امنیت انرژی و تسلط بر منابع انرژی این منطقه آغاز نموده است. این کشور در راهبرد منطقه‌ای

خود در اوراسیا و در راستای تأمین منافع حیاتی خود در این منطقه از جهان، استراتژی چندجانبه‌ای را توأمان حول محورهای ذیل تعقیب می‌نماید و از جمله:

۱. جلوگیری از شکل‌گیری و نفوذ اسلام سیاسی در میان جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته مسلمان‌نشین؛

۲. گسترش ناتو به شرق در قالب برنامه همکاری برای صلح به‌عنوان عاملی برای تکمیل حلقه‌های اوراسیا؛

۳. تسلط بر محورهای امنیتی منطقه با هدف کنترل روسیه و مهار ایران و جلوگیری از نفوذ چین، از طریق افزایش حضور نظامی در منطقه، نهادسازی، ترغیب، جلب موافقت و تقویت مناسبات منطقه با نهادها و تأسیسات غربی همچون ناتو، سازمان امنیت و همکاری اروپا و سازمان تجارت جهانی تعریف شده است؛

۴. حمایت از دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد در میان کشورهای منطقه از طریق جلب حمایت نهادها و سازمان‌های مالی بین‌المللی و از جمله صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و ایفای نقش در رشد اقتصادی کشورهای منطقه از طریق جلب حمایت شرکت‌های چندملیتی برای سرمایه‌گذاری در حوزه منابع انرژی منطقه؛

۵. حضور مستقیم نظامی در منطقه از طریق تأسیس پایگاه نظامی و استقرار نیروهای ارتش آمریکا در کشورهای منطقه (Shakoor, 1995: 14-25).

در این راستا این کشور، حدود ۴۰ درصد از حجم کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این منطقه را به خود اختصاص داده و از طریق برهم زدن قواعد سنتی معادلات منطقه‌ای قدرت، از نفوذ قابل توجهی در میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و از جمله آذربایجان و گرجستان برخوردار است. همچنین این کشور در راهبرد انرژی خود در این منطقه از جهان بسیار تلاش می‌کند تا دو هدف را هم‌زمان تعقیب کند:

۱. بهره‌گیری از منابع انرژی آسیای مرکزی در راستای توسعه اقتصادی و امنیت و ثبات کشورهای منطقه؛

۲. ایجاد شکاف در روابط کشورهای منطقه با قدرت‌هایی همچون چین و ایران و نیز جلوگیری از سلطه و نفوذ روسیه بر صنایع نفت و گاز و خطوط لوله انتقال انرژی منطقه از طریق تنوع بخشیدن به مراکز عرضه انرژی.

در ارتباط با کشورهای منطقه، ایالات متحده آمریکا در راستای تثبیت هژمونی خود در این منطقه از جهان، سیاست دوگانه‌ای را به اجرا گذاشته است. از یک سو با اعمال نفوذ در میان کشورهای منطقه و نیز بهره‌گیری از ابزار تحریم‌های بین‌المللی، مانع سرمایه‌گذاری در بخش صنایع نفت و گاز و نیز عبور خطوط لوله انتقال انرژی از مسیر کشورهای غیرهمسو و همچنین پیوستن خطوط لوله انتقال انرژی و مشارکت این دسته از کشورها به طرح‌های کلان انتقال انرژی منطقه می‌شود. از سوی دیگر برای توسعه زیرساخت‌های صنایع نفت و گاز کشورهای منطقه، به‌طور مستقیم سرمایه‌گذاری می‌کند؛ که از جمله می‌توان به سرمایه‌گذاری ۲۰ میلیارد دلاری این کشور در بخش صنعت نفت قزاقستان اشاره کرد (Rywkan, 2005; Kaiser & Pulsipher, 2007: 1300 and 1313).

در مورد کشوری همچون روسیه، باید افزود هرچند این کشور از سال ۲۰۰۱ به شکلی جدی تلاش کرد تا با تکمیل ۷۲۰ کیلومتر خط لوله انتقال انرژی، بخش عمده‌ای از صادرات انرژی کشورهای آسیای مرکزی را از مسیر روسیه انتقال دهد؛ اما دیری نپایید که زیر فشار آمریکا و با هدف مقابله با نفوذ و سلطه فزاینده این کشور بر منابع انرژی منطقه و نیز مهار هرچه بیشتر ایران، در سال ۲۰۰۵ خط لوله ۱۷۰۰ کیلومتری باکو - تفلیس - جیحان،^۱ جهت انتقال بخشی از انرژی کشورهای ترکمنستان و قزاقستان از شرق دریای خزر به مقصد بازارهای هدف در اروپا، از مسیر باکوی آذربایجان به تفلیس و جیحان ترکیه، با صرف هزینه‌ای حدود ۴ میلیارد دلار، تکمیل و با انتقال روزانه ۱ میلیون بشکه نفت از منطقه دریای خزر به دریای مدیترانه، مورد بهره‌برداری قرار گرفت. اهمیت استراتژیک این خط لوله هنگامی جلوه‌گر می‌شود که براساس پیش‌بینی‌های آژانس بین‌المللی انرژی، در سال ۲۰۱۰ تولید روزانه نفت کشورهای آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر به ۳/۵ میلیون بشکه یا معادل ۳/۴ درصد تولید جهانی، افزایش خواهد یافت (BP: 2005 & Dorian, 2006: 553).

اتحادیه اروپا نیز که خود از مصرف‌کنندگان بزرگ سوخت‌های فسیلی است، با مشاهده رقابت‌های چینی‌ها در آسیای مرکزی و نیز ابراز نگرانی از اعمال سیاست‌های انحصارطلبانه روسیه در این منطقه و همچنین جلوگیری از تکرار تجربه قطع گاز صادراتی روسیه به آکراین، از طریق تعامل با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و همسویی با راهبردهای این کشور در منطقه، سیاست دوگانه‌ای را در روابط خود با کشورهای منطقه، حول محورهای ذیل طراحی و به‌اجرا گذاشته است:

۱. حمایت از سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه ایالات متحده آمریکا در ارتباط با ایران و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد و از جمله قطعنامه ۱۹۲۹؛
۲. اعمال تحریم‌های یکجانبه در بخش صنایع نفت و گاز ایران و از جمله: ممنوعیت فروش هرگونه تجهیزات و تکنولوژی مورد استفاده در بخش پالایش، اکتشاف و تولید نفت و گاز طبیعی مایع؛ ممنوعیت هرگونه سرمایه‌گذاری جدید در صنایع نفت و گاز ایران؛ ممنوعیت هرگونه خدمات تجاری، از جمله خودداری از تضمین اعتبار صادرات و خدمات بیمه‌ای (Philips, 2010)؛
۳. مقابله با انحصارگری روسیه از طریق جلب موافقت کشورهای آسیای مرکزی برای همکاری با کمپانی‌های نفتی اعضای این اتحادیه، به‌منظور سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های صنایع نفت و گاز کشورهای منطقه؛
۴. حمایت از شرکت‌های نفتی بین‌المللی برای همکاری با کشورهای آسیای مرکزی و انحصار ۳۲ درصد از حجم کلی سرمایه‌گذاری خارجی در بخش صنایع نفت و گاز منطقه، توسط کشورهای عضو این اتحادیه؛
۵. تعامل با روسیه و تلاش برای جلب حمایت روس‌ها با هدف بهره‌برداری از نفوذ این کشور در میان کشورهای آسیای مرکزی به‌منظور تشویق آنان به صادرات گاز خود به اروپا؛
۶. تلاش برای تأمین امنیت انرژی این اتحادیه از طریق تنوع بخشیدن به مسیرهای انتقال انرژی کشورهای آسیای مرکزی به اروپا از مسیر شرق به غرب

دریای خزر؛ از جمله خط لوله باکو - تفلیس - جیحان و خط لوله ترانس کاسپین،^۱ جهت انتقال بخش قابل توجهی از نفت و گاز کشورهای ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان از مسیر ترکیه به اروپا (Campaner & Collum, 2004: 69-75; Yenikeeff, 2008: 14).

نتیجه‌گیری

روندهای موجود نشان می‌دهد که در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل، بنیان قدرت از وجه نظامی به وجه اقتصادی، فناوری و ژئواکونومیک در حال تغییر است. در این بین، انرژی به‌عنوان پاشنه آشیل بسیاری از مناطق و کشورهای صنعتی جهان و از جمله اتحادیه اروپا، چین و امریکای شمالی عمل نموده و مناطقی همچون آسیای مرکزی را صحنه بازی بزرگ قدرت‌های برتر بر سر تسلط بر منابع انرژی این مناطق نموده است، زیرا بدون شک، رشد سریع اقتصادی در این مناطق به این کالای بسیار گرانبها بستگی دارد و به‌رغم تصور غالب در مورد بهره‌برداری از انرژی‌های تجدیدپذیر، دست‌کم تا چند دهه آینده، نفت و گاز همچنان کالایی با اهمیت راهبردی در تجارت جهانی تلقی خواهد شد؛ تا آنجا که نوسانات قیمت این کالای راهبردی در بازارهای تجاری چه در کوتاه‌مدت و چه در بلندمدت، قادر خواهد بود که اقتصاد جهانی را با چالش جدی مواجه سازد.

در این ساختار نوین، محور دیپلماسی، نه صرف تمرکز بر امور و مسائل سیاسی و نظامی، بلکه تمرکز بر مراودات اقتصادی است. از آنجا که براساس نظریه و رویکرد نواقع‌گرایی، انرژی یکی از ارکان مادی مهم چیرگی بر اقتصاد جهانی است؛ همان‌گونه که ملاحظه شد، قدرت‌های بزرگ جهانی دریافته‌اند که از میان سه رکن مادی تحکیم قدرت هژمون، یعنی سلطه بر منابع انرژی، حاکمیت بازار آزاد در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و استقرار یک نظام مالی بین‌المللی باثبات، انرژی و خطوط لوله انتقال انرژی، از ارکان مهم سازنده هژمونی و سازوکاری است که قدرت‌های بزرگ را قادر می‌سازد تا در بازار تجارت جهانی، سهم عظیمی از تجارت خارجی را به خود اختصاص دهند. بر این اساس، بازیگرانی همچون روسیه، چین و ایالات

متحده امریکا، بسیار تلاش می‌کنند تا برای تحکیم چیرگی خود در این ساختار نوین، ضمن حرکت در چهارچوب نظریه نواقع‌گرایی و درپیش‌گیری الگوی رفتار سیاسی واقع‌گرایانه، از انرژی هم‌به‌عنوان ابزار اعمال قدرت و نیز هدف قدرت و کسب ثروت، استفاده بهینه به‌عمل آورده و برای رسیدن به این هدف، از اجماع نظر بین‌المللی در راستای تأمین منافع خود، بهره‌برداری نموده؛ نهادهای، تشکیلات و سازمان‌های بین‌المللی موجود در این ساختار را نیز با خود هماهنگ کنند.

در این ساختار نوین، ماهیت اقتصاد جهانی و از جمله کنترل بر منابع و بازارهای کلان انرژی به‌شدت تحت تأثیر منافع سیاسی - امنیتی و روابط میان قطب‌های برتر اقتصادی جهان و از جمله ایالات متحده امریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و چین است. در این دوران، این احتمال بسیار بعید خواهد بود که کشورهای قدرتمند مذکور نسبت به چگونگی توزیع تولیدات اقتصادی در سطح جهانی و نیز تأثیرات نیروهای اقتصادی بر منافع ملی خود، بی‌تفاوت باشند؛ بنابراین، چنین استنباط می‌شود که کارآمدی اقتصادی و تلاش برای تحقق اهداف دولت‌های ملی، آن‌گونه که اندیشمندان نواقع‌گرا فرض می‌نمایند، نیروهای اصلی محرک اقتصاد جهانی در قرن بیست‌ویکم خواهند بود. رفتار سیاسی و راهبرد سیاست انرژی روسیه در منطقه اوراسیا و مواجهه با دیگر قدرت‌های برتر و از جمله چین، ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپا با چنین رفتاری، تأییدی بر اثبات انگاره نواقع‌گرایان، و نیز توضیحی دقیق از رفتار سیاسی دولت‌ها جهت تأمین منافع ملی آنان در محیط آنارشیک نظام بین‌الملل کنونی است.*

فهرست منابع

- Berlin, Donald L. 2004. "The Indian Ocean and the Second Nuclear Age", *Orbis*, Vol.48, Issue1 (Winter).
- Bilgin, Mert. 2009. "Geopolitic of European Natural Gas Demand: Supplies from Russia, Caspian and the Middle East", *Energy Policy*.
- British Petroleum (BP). 2005. ***New Pipeline Gives Caspian Oil Access to World Markets***, London: Available at: <www.bp.com>.
- (BP). 2007. ***Statistical Review of World Energy***, London: Juane. Available at: < www.bp.com>.
- Campaner, N., Yenikeeff, sh. 2008. ***The Kashagan Field: Atest Case for Kazakhstan,s Governmance of its Oil and Gas Sector***, Available at <http://www.ifri.org/files/Energie/Kashaganbis.pdf>.
- Chang, FekixK. 2001. "Chinese Energy and Asian Security", *Orbis*, Vol. 45, Issue2, Spring.
- Cornelius. Peter, Story, Jonathan. 2007. "Chin and Global Energy Markets", *Orbis*, Vol.51, Issue1, Winter.
- Correlje, Aad, Van der linde, Coby. 2006. "Energy Supply Security and Geo-Politics: A European Perspective", *Energy Policy*, vol.34.
- Cox, Robert (etal). 1995. ***International Political Economy: Understanding Global Disorder***, Zed books, London & New Jercy Press.
- Dorian, James P. 2002. "Turkmenistan's Future in Oil and Gas Hinges on Certainty for Export Options", *Oil and Gas Journal*, No.41.
- Dorian, James P (etal). 2006. "Global Challenges in Energy", *Energy Policy*, Vol.34.
- Dorian, James P. 2006. "Central Asia: A Major Emerging Energy Player in the 21st century", *Energy Policy*, Vol.34.
- Editorial. 2006. "Russia's Energy Politics", *Washington Post*, January 4. Available at: < http://www. Washington Post.com>.

- Energy Information Administration (EIA). 2010. **Russia**, Country Analysis Briefs, March. Available at: <http://www.eia.doe.gov/cabs/Angola/pdf>>.
- Favennec, Jean - Pierre. 2005. "Oil and Natural Gas Supply for Europe", Elsevier, **Catalysis Today**, No.106.
- Fee, Florence C. 2003. "Russian and Iranian Gas and Future US Energy Security", **MEES**, Vol.XLVI, No. 31, 15 September.
- Finon, Dominique Locatelli, Catherine. 2008. "Russian and European Gas Interdependence: Could Contractual Trade Channel Geopolitics", **Energy Policy**, Vol.36.
- Gilpin, Robert. 2001. **Global Political Economy: Understanding the International Economic Order**, Princeton: Princeton University Press.
- Goldman, M.I. 2008. **Petro State: Putin, Power and the New Russia**, Oxford University Press.
- Harvey, David. 2003. **The New Imperialism**, U.K: Oxford University Press.
- International Energy Agency (IEA). 2002. **Russia Energy Survey 2002**, IEA/OECD Paris.
- (IEA). 2004. **World Energy Outlook 2005**, IEA/ OECD, Paris.
- (IEA). 2004. "Recent Developments in Russia", IEA/ OECD, Paris.
- (IEA). 2006. **World Energy Outlook 2005**, IEA/ OECD, Paris.
- (IEA). 2006. **World Energy Outlook and Energy Security and Cooperation in Northeast Asia**, IEA/ OECD, Paris.
- (IEA). 2008. **Natural Gas Market Review**, IEA/OECD, Paris.
- Kaiser, Mark J., Pulsipher, Allan G. 2007. "A Review of the Oil and Gas Sector in Kazakhstan", **Energy Policy**, Vol .35.
- Keohane, Robert O. 2002. **After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy**, New Jersey: Princeton University Press.
- Kirshner, Jonathn. 1998. "Political Economy in Security Studies After the Cold War", **Review of International Political Economy**, Vol .5, No.1.
- Locatelli, C. 2006. "The Russian Oil Industry Between Public and Private Governance: Obstacles to International Oil Companies Investment Strategies", **Energy Policy**, Vol. 34, Issue 9.
- Lucas, Edward. 2008. **The New Cold War: How the Kremlin Menaces Both Russia and the West**, London: Bloomsbury.
- Luttwak, Edward N. 1998. **From Geopolitics to Geo-Economics: Logic of Conflict, Grammar of Commerce**, In: O Tutahail, G and others. The Geopolitics Reader, London: Routledge.

- Milov, V. 2008. "Russia and the West: The Energy Factor", **IFIR and CSIS**, Paris - Washington DC.
- Ministry of Energy. 2003. "Energy Strategy of Russia for up to 2020", Available at: <<http://www.mte.gov.ru/files/103/1354.strategy.pdf>>.
- Nevins, Joseph. 2004. "Resource Conflicts in a New World Order", **Geopolitic**, Vol. 9, No.1.
- Paillard, C.A. 2007. "Gazprom: The Fastest Way to to Energy Suicide, Russie", **NeiVisions**, Paris, March.
- Peters, Susanne. 2004. "Coercive Western Energy Security Sterategies: Resource War as a New Threat to Global Security", **Geopolitic**, Vol. 9, No.1.
- Philips, Leigh. 2010. "EU to Impose Tougher Sanctions on Iran", **Guardian**, (23July2010), <http://www.guardian.co.uk/world/2010/jul/23/eu-impose-sanctions-iran>.
- Riley, A, Umbach, F. 2007. "Out of Gaz, Looming Russian Gas Deficits Demand Readjustment of European Energy Policy", **International Politic** (Global Edition), Spring Issue1.
- Rywkan, M. 2005. "Stability in Central Asia: Engaging Kazakhstan, A Report on US Interests in Central Asia and US-Kazakhstan Relations", **National Cmmittee on American Foreign Policy**, New York, Available at: www.ncafp.org.
- Shakoor, Abdul. 1995. "Central Asia: The US Interested Perception and It's Security Policies", **Eurasia Studies**, Vol.2, No.2.
- Sovacool, Benjamin. 2009. "Energy Policy and Cooperation in Southeast Asia: The History, Challenges, and Implications of the Trans-ASEAN Gas Pipeline (TAGP) Network", **Energy Policy**, Vol. 37.
- Spanjer, Aldo. 2007. "Russian Gas Price Reform and the EU- Russia Gas Relationship: Incentives, Consequences and European Security of Supply", **Energy Policy**, Vol. 35.
- Socor, V. 2007. "Russian Energy: Toward a Russia-led OPEC for Gas?" Presentaion to the Jameston Foundation Conference, April 25, 2007, Available at: < <http://www.jameston.org>>
- Stern, J.P. 2006. "The Russian- Ukrainian Gas Crisis of January 2006", **Oxford Institute for Energy Studies Comment 0/106**, January.
- Stulberg, A.N. 2005. "Moving Beyond the Great Game: The Geoeconomics of Russia's influence in the Caspian Energy Bonanza", **Geopolitics**, Vol. 10,

No.1.

Truscot, Peter. 2009. **European Energy Security**, Royal United Institute for Defence and Security Studies, London: Routledge.

Umbach, Frank. 2009. "Global Energy Security and the Implications for the EU", **Energy Policy**, in press, corrected proof.

U.S. Department of Defense. 2007. **Annual Report to Congress: Military Power of the People's Republic of China 2007**, Washington, D.C:

U.S. Department of Defense.

